

حقوق جزائی

و قطعاً پس از آنکه عوامل ناپیدای جرم کشف شد بقناسب رازهای آشکار شده که هنوز در نیروی طبیعت نهان است باصلاح مجازات خواهند پرداخت نگارنده برای چنین دوره که در پسین میاید تمام دوره طبیعی میگذارد چه آنکه قطعی است همینکه دانشمندان باهدایت و راهنمایی نور علم و دانش باحوالات درونی مجرم پی برده و مقصود را در آغوش خویش گرفته اند مجازاتها را با آهنگ طبیعت بکنواخت خواهند کرد *

ولی در عین این حال نباید منتظر شد که نتیجه مطالعات و اکتشافات دانشمندان از پرده بیرون آمده سپس باصلاح مجازات پردازیم بلکه میتوان باقتضاء وسائل و مقدمات فعلی بر رازهای طبیعت که کشف آنها با مختصر دقتی برای ما مقدور است پی برده و روح پلید انتقام را از ترکیب بندگی ساختمان مجازات بیرون کنیم یگانه عامل مؤثر و عمده که آن روح را تا حال زنده نگاهداشته و انسان قرن معاصر هنوز معتقد است که روح سابق نیست و نابود شده است عدم توجه افکار و عقاید عمومی دانشمندان است بعلل اصلی وقوع جرم یعنی خط مشی افکار آنان تا بحال فقط این بوده و هست که چگونه بایستی مجازات را ساخت تا آنکه در باره مجرم مؤثر گردد دیده و جرم تکرار نشود بدون آنکه فلسفه و علت وقوع جرم را در نظر گرفته و با معدوم ساختن آن مجازات را بسازند این است که پیوسته چون احساس می نمایند مجازات چندان تأثیری نمیکنند بر شدت افزوده و بنای آنرا بر روی همان شالوده های عهد بر بریت نهایت با تغییر شکل میگذارند و هیچگاه در صدر بر نیامده که برای جلوگیری موجبیات جرم را از بین ببرند تا اساساً جرم کمتر رخ داده و محتاج بتأسیس مجازاتهای مخالف با طبیعت نشوند و بیماریت دیگر جرم بمنزله مرض یعنی ناخوشی

و آفت اجتماعی است و مجرم نیز در حکم مریض و چنانچه در امراض فردی اول سعی میکنیم اسباب و مقتضیات ناخوشی را شناخته و آنها را از بین ببریم تا افراد دچار هجوم مرض نگردند و اگر در ابتدا بملل و موجبیات مرض پی برده و یا پی برده جلوگیری از آنها بعمل نیاید ناخوشی در تزیاید و افراد همیشه در تهدید و حتی آن فردی هم که در نتیجه ما او صحت یافته است باز هم گرفتار خواهد بود هر چند که در مداوا اصرار و تشدید شده و در زمانهای گوناگون بکار رود چه آنکه مادام اسباب و علل باقی است مرض آن بان رو بتزیاید میرود نیز در جرم که مرض اجتماعی است نخستین دفته میباشد باسباب و عوامل جرم معرفت یافته و آنرا نابود ساخت سپس افراد را در مواقعیکه اتفاقاً دچار آن آفت میشوند بوسیله مجازات درمان نمود و گرنه تا وقتیکه اسباب و علل جرم موجود و تأثیر و قهر خود را بخشیده و اجراء میکنند مجازات منظور اصلی را تأمین نخواهد کرد هر چند که مجازات را گوناگون نموده و بر شدتش بیفزائیم و خلاصه همان وظائفی را در مواقعی که مکروب و باء و یا طاعون و یا مالاریا و یا سفلیس و نظایر آنها ممکنه را فرامیگیرد انجام میدهیم که افراد طعمه آن امراض نشوند و در عین حال اگر کسی مبتلا شد فوری بدرمانش می پردازیم می بایست در جرم هم که آنرا آفت و مرض اجتماعی تشخیص داده ایم انجام بد هیم چه از این حیث فرقی بین امراض فردی و اجتماعی نیست بنا بر این مقدمه بر ما چنین معلوم میشود که تشدید در مجازات و طرز ساختمان و ترکیب بندی فعلی آن ناشی است از آنکه دانشمندان می بینند چون مجازاتهایی حاصل و تأثیری نمی کنند و روز بروز بر تزیاید جرم افزوده میشود بدین جهت روح پلید انتقام را که در صحنه زندگی اجتماعی نمایش زیاده داده

امیدواری بتأثیر مجازات داشته باشند و بهمین جهت می بینیم که هر قدر در مجازاتها تغییر شکل داده و ترکیب بندی آنها مهیب تر بنا می کنند باز جرم تکرار و آینده تأمین نمیشود می ترسیم از آنروزیکه همگی بقیه را باز گشت نموده و متوسل بهمان مجازاتهای دوره انتقام و تکفیر و ارباب گشته و باز هم سودی نه بینند بنا بر این فلسفه و منطق باید اول اسباب و عوامل آن آفت خانه ویران کن را شناخته و ازین برد آنگاه مجازاتها را که متناسب با طبیعت است بنا نمود. و چون شناسائی موجدات و عوامل جرم بسته به معرفت تشکیل و راز های خلقت دو کشور اجتماعی و فردی انسانیت از این جهت ناچاریم عنان قلم را به بحث در تشخیص هر دو کشور برده تا پس از ساختن آنها بفهمیم اسباب و علل آفت چیست و چگونه بایستی آنها را محو و نابود ساخت که بمقصود و منظور اصلی برسیم

طرز تشکیل و تکوین محیط اجتماعی انسان

انسان ناگزیر در دو کشور اجتماعی و فردی زندگی و نشو و نما میکند زیرا در آغاز خلقت که نرو ماده بوجود آمده طبیعی و بحکم احتیاج میل همدیگر را در آغوش گرفته و در نتیجه پیوند بین آنها ارتباط و ازدواج شروع شد و این ناموس طبیعی نه تنها در نوع انسانی حکم فرماست بلکه تمام حیوانات و نباتات را در ان فرست تا آنرا خود مقهور ساخته و هیچ کدام نمیتوانند از اطاعت آن تهر و سر یچی نمایند و حتی بین نر و ماده برند های هوایی علاقه و ارتباط ازدواج موجود و با تریک مساعی همدیگر تخم را نگاهداری کرده و جوجه خود را پرورش میدهند .

در این صورت پایه تشکیل و تکوین محیط اجتماعی انسان در ابتدا بر روی پیوند نر با ماده و ایجاد علاقه ازدواج بین آنها گذاشته شده و چون در نخستین پیوند و حفت گیری فرد سومی از آنها نتیجه آمد علاقه پدری و مادری و فرزندی بین آنان تولید گردید .

لطفاً رئیس استیفاف مرکز

و همه را شیفته و فریفته خود ساخته است در آغوش گرفته اند در صورتیکه اگر عوامل و اسباب جرم کاملاً توجه نموده و آنها را نابود سازند خواهند دید که چندان احتیاجی به مجازاتهای مخالف با طبیعت نشده و پیرامون تشدید و ترکیب بندی موحش و مهیب آن شر خانمانسوز نمیشوند عجباً با آنکه هنوز ریشه جرم در جریان حیات اجتماعی بشر باقی است و آنها را از بیخ و بن نکننده اند پیوسته بشاخهای آن متوجه گردیده و بامید آنکه آفت نابود گردد آنها را قطع می کنند آیا این خود فریب دادن نیست که انسان باقیین به آنکه ریشه درخت زیان آور در کار نشو و نمو است شاخه آنرا زده و آسوده خاطر باشد که از نمو آن جلوگیری نموده است و چون اندی بگذرد و باز شاخه اش سریعتر نمو کرده و نمایان شود مجدداً با شدت و حدت بیشتری همان عمل را تکرار و امید وار هم باشد که در آینده نمودن خواهد داشت مناسبات مجازاتهای معموله در این قرن بیستم و بهرف جهان قرن طلائی و دوره علم و تمدن با جرم و مجرم بمثل مناسبت پزشکی است که در مداوای مریض بدفاع از مرض پردازد بدون آنکه علت اصلی و مکروب ناخوشی را از وجود مریض خارج نماید و هیچ متوجه نشود که تا مکروب ناخوشی از بدن مریض بیرون نرفته روی بهبودی را نمی بیند هر چند که در دفاع از مرض بشدت قیام نماید پس از مجموع این مقدمات می فهمیم که بشر قادر و توانا نشده که اسباب و علل وقوع جرم را شناخته و آن آفت اجتماعی را از محیط خود بیرون نماید و یا اگر مکروب آفت را تشخیص داده دوا ی ضد آنها کشف نکرده است تا بدین وسیله ریشه آفت را از بن بر اندازد و چون این عیب و نقص در وجود اوست روح پلید انتقام را زنده نگاهداشته و همیشه مجازات را با شدت توأم و بی تناسب و بر خلاف طبیعت آنها می سازد در این صورت باید تصدیق کرد که تقصیر یا قصور از خود محیط اجتماع است نه مجرم و گناهکار و تا این است فکر و رویه نباید